

ضمیمه ی جزوه ی تاریخ ادبیات ایران و جهان (1) – دوره کهن

معصومه بوذری

در ادامه ی مباحث کلاس و جزوه ی تاریخ ادبیات کهن، باید خانواده ی زبانهای ایرانی را نیز به عنوان حاشیه ی این درس مورد مطالعه قرار دهیم. لذا مروری خواهیم داشت بر بخشی از کتاب سه جلدی دکتر پرویز ناتل خانلری، و در مورد "تاریخ زبان فارسی" در حدّ یک نوشتار کوتاه، ریشه های این خانواده ی زبانی را از نظر می گذرانیم.

تاریخ زبان فارسی؛ جلد اول، تألیف دکتر پرویز ناتل خانلری، نشر نو، 1365، (چاپ اول: 1348)

باب دوم: زبان های ایرانی از آغاز تا اسلام

روش طبقه بندی زبان ها

الف) روش طبقه بندی زبانها بر حسب صرف و نحو و ساختمان:

1. زبانهای تک هجایی: چینی، ژاپنی، سیامی، برمه ای، تبتی
2. زبانهای پیوندی: دراویدی (در شبه قاره هند)، افریقایی، مالایی و پولینزی، بوشیمن، بانتو، و جزایر شمال استرالیا
3. زبانهای صرفی: کلیه ی زبانهای موسوم به "هند و اروپایی"، و کلیه زبانهای به اصطلاح "سامی حامی"

نکته مهم: تقسیم بندی زبانها بر حسب نوع و ساختمان، از مدتی پیش میان زبان شناسان منسوخ و متروک شده است زیرا دریافته اند ... هیچ زبانی به طور جامع و کامل و متفاوت با زبانهای دیگر وجود ندارد....

بنابراین دانش "دستور زبان تطبیقی" بوجود آمد و سپس "زبان شناسی تاریخی" و "تاریخ زبان" از آن نتیجه شد.

ب) روش طبقه بندی زبان ها بر حسب خانواده های اصلی آن ها:

1. خانواده هند و اروپایی؛ که اصل یا مادر آن زبانی فرضی است که نام "هند و اروپایی" یا "هندو ژرمانی" بر آن نهاده اند.
2. خانواده ی سام و حامی؛ که اکنون در شبه جزیره عربستان و قسمتی از عراق و سوریه و لبنان و فلسطین و اردن و افریقای شمالی از مصر تا مراکش، و از دریای روم تا مدار رأس السرطان و اتیوپی و اریتره و سومالی متداول است.
3. خانواده ی اورالی یا فین و اوگریائی؛ که زبانهای فنلاندی و استونی و مجاری و لاپونی و برخی زبانهای سبیری را شامل می شود.
4. خانواده ی آلتائی؛ که شامل زبانهای ترکی، تاتاری، ترکمانی، قرقیزی مغولی قبایل قلمون و پوریات، و تنگوسی مردم منچوری است.
5. خانواده های دیگر و زبانهای منفرد که در بخش هایی از آسیا، افریقا، امریکای شمالی و مرکزی و جنوبی، رواج دارند و نیز زبان اقوام و ملت های منقرض شده بوده اند. زبان اقوامی مانند سومریان و عیلامیان در میان رودان. همچنین است زبانهایی که به اصطلاح زبان شناسی "قفقازی" خوانده می شوند و اکنون شمار گویندگان کمی دارند یا بسیاری از زبان های رایج در هندوستان و جنوب شرقی و مشرق آسیا، یا زبان های بومیان افریقای مرکزی و جنوبی و بومیان قاره امریکا.

خانواده ی زبان های هند و اروپایی

زبان های متعددی که رابطه ی خوشاوندی آنها با روش تطبیقی آشکار شده است و همه از اصل واحدی که "هندو واروپایی" خوانده می شود منشعب شده اند.

میان زبانهای متعددی که از خانواده ی هند و اروپایی شمرده می شوند، با قطع نظر از تاریخ، دو نوع متمایز دیده می شود: یکی نوع باستانی که در آن اسم و صفت و ضمیر بحسب مقامی که در جمله دارند صرف می شوند و ساختمان فعل نیز دارای خصوصیات معینی است. دیگر نوع جدید که در آن صرف اسم و صفت و ضمیر کاملاً یا به میزان مهمی از میان رفته و روابط اجزاء جمله به وسیله ی حرفهای ربط و اضافه یا به حکم ترتیب کلمات در جمله بیان می شود. نوع اول را در اصطلاح "ترکیبی" و دومی را "تحلیلی" می

خوانند؛ اما باید دانست که در هر زبان و هر مرحله از یک زبان هر دو نوع از این مشخصات کلی وجود دارد و تنها این تقسیم بر حسب حکم بر اغلب است.

قوم باستانی هند و اروپایی، طبق نظر اکثر دانشمندان، پیش از انشعاب و مهاجرت طوایف مختلف در کناره های دریای بالتیک در اروپا اقامت داشته است. اما شاید نظریه ی دیگری که به موجب آن وطن اصلی این ملت را در دشتهای جنوب روسیه و شمال شرقی ایران تعیین می کند بیشتر اعتبار داشته باشد.

گویندگان زبانهای هند و اروپایی همه از نژاد سفید هستند اگرچه شعبه هایی که در مناطق جنوبی تر و گرمتر سکونت دارند اندکی سیه چرده باشند.

شعبه های اصلی و مهمی که از زبان کهن هند و اروپایی مشتق شده از این قرار است:

حیتی، حیتی هیروگلیفی و چند زبان آسیائیک، تخاری، یونانی، ایتالیک، آلبانی، ژرمنی، سلتی، بالتی، اسلاوی، ارمنی، آریایی (هند و ایرانی)

گروه آریایی یا هند و ایرانی

از این گروه که به دو شعبه ی هندی و ایرانی تقسیم می شود آثار بسیار کهن در دست است.

کلمه ی آری که کلمات ایران و ایران از آن مشتق است نامی است که نیاکان مشترک ایرانیان و هندیان به نژاد و خانواده ی خود اطلاق می کردند.

بعضی از زبان شناسان چندی اصطلاح آریایی را برای مجموع خانواده ی هند و اروپایی به کار می بردند؛ اما این استعمال مبتنی بر اشتباهی بود و متروک شد.

چون در شبه جزیره ی هندوستان زبانهای متعددی رایج است که قسمتی از آنها از خانواده ی هند و اروپایی نیستند بهتر است که این شعبه ی گروه آریایی را "هندی آریایی" بخوانیم.

هندی آریایی:

قدیمی ترین اسنادی که از گروه آریایی هند در دست است متن های کتاب "ودا" است که به زبان سانسکریت نوشته شده است. تاریخ قطعی این متون را نمی توان معین کرد. شک نیست که سرودهای مذهبی که "ریگ ودا" خوانده می شود مدت ها پیش از کتابت سینه به سینه نقل شده و بعدها به صورت نوشته درآمده است؛ و در هر حال زبانی را که در این آثار به کار رفته جدیدتر از قرن دهم پیش از میلاد نمی دانند. متن اوپانیشادها که رسالات فلسفی است و منظومه های بزرگ رزمی مهابراته و راماینه به زبانی تازه تر نوشته شده جدیدتر است.

زبان سانسکریت به تدریج به عنوان زبان ادبی و دری [درباری] به کار رفت.

اکنون زبانهای هندی آریایی در قسمت بزرگی از شمال شبه جزیره هندوستان رایج است.

زبانهای مهم آریایی که اکنون در هندوستان رواج دارد از این قرار است: هندی یا هندوستانی، اردو، لندا، سندی، گجراتی، راجستانی، مراتی، بهاری، اوریا، بنگالی، آسامی، پنجابی و پهری، نیالی، سنگالی.

زبانهای هند و ایرانی - یا آریایی - اکنون از قسمت شرقی کشور عراق تا مرزهای هند و برمه متداول است و بعد از زبانهای چینی و تبتی، چه از نظر وسعت سرزمین و چه از جهت شماره ی گویندگان؛ مهمترین خانواده ی زبان در آسیا شمرده می شود. عدد متکلمان به این زبانها از چهارصد میلیون می گذرد.

زبانهای غیر ایرانی در سرزمین ایران باستان

زبانهای غیر ایرانی رایج در سرزمین ایران باستان از این قرارند:

- سومری
- عیلامی
- اکدی (بابلی - آشوری)
- آرامی
- سریانی

زبانهای ایرانی باستان

زبانهای ایرانی رایج در سرزمین ایران باستان از این قرارند:

- مادی
- سکایی
- پارسی
- اوستایی

از شعبه های مهم خانواده ی زبانهای هند و اروپایی، یکی گروه "آریایی" یا "هند و ایرانی" است.

کلمه ی "آری" لفظی است که از دیرترین زمان، نیاکان دو قوم ایرانی و هندی به نژاد خود می گفتند.

در هندی باستان این نام به کسانی اطلاق می شد که به زبان سانسکریت گفتگو می کردند. اما در کشور ما، از اوایل هزاره ی نخستین پیش از میلاد طوائفی که به یکی از زبانهای هند و اروپایی سخن می گفتند در این سرزمین جایگزین شدند. این مردمان خود را "آری" می خواندند که نام ایشان سپس به جایگاه و کشورشان اطلاق شد و آن را "اران" و "ایران" نامیدند.

درباره ی قوم ماد، که نخستین شاهنشاهی ایران را برپا کردند، هردوت مورخ یونانی نوشته است که در سراسر جهان ایشان را "آریایی" یا ایرانی" می خوانند.

نسبت قوم پارس به این نژاد در سنگنوشته ی داریوش بزرگ ثبت است که خود را "ایرانی و ایرانی نژاد" خوانده است، درباره ی قومی که به زبان اوستایی سخن می گفتند این عنوان یا نام نژاد را از کلمه ی آرین و آج، که اسم جایگاه نخستین ایشان و به معنی جایگاه ایرانیان است می توان دریافت.

اقوام سکایی، و سمرتی، و الانی و چند طایفه ی بیابانگرد آسیای مرکزی را نیز باید از نژاد ایرانی شمرد زیرا که بازماندگان ایشان در آسیای مرکزی (در ختن و نومشوق) و در قفقاز (آسی ها) به زبانهای ایرانی سخن می گفتند.

اسناد و مدارکی که در طی تاریخی دراز از زبانهای ایرانی در دست است از نظر "زبانشناسی تاریخی" بسیار گرانبهاست، زیرا که چگونگی تحول و تکامل یکی از شعبه های مهم زبانهای هند و اروپایی را از مقایسه و تطبیق آنها در مراحل مختلف به خوبی می توان دریافت.

از روی مطالعه ی این آثار است که در تاریخ تحول زبانهای ایرانی به سه دوران اصلی و مهم قائل شده اند:

1. دوره ی باستان: از قدیمی ترین زمان تا پایان سلسله هخامنشی و انقراض آن
2. دوره ی میانه: از آغاز پادشاهی اشکانیان تا اسلام (که البته برخی از این زبانها تا پایان قرن سوم هجری نیز رواج داشته است).
3. دوره ی جدید: از آغاز دوره اسلامی تاکنون (از مهمترین آنها "ذری" است که زبان رسمی و اداری و ادبیات و دانش و وسیله ی ارتباط ذهنی و معنوی همه ی ایرانیان در طی این مدت متمادی بوده و هست).

اسناد و آثار باقی مانده از زبانهای ایرانی باستان

1. زبان مادی:

آغاز هزاره ی اول پیش از میلاد. سراسر ناحیه ای که حوزه ی رودهای آمودریا و سیردریا (جیحون و سیحون) است مسکن آریائیان بود.

در شمال این سرزمین نزدیک دریای آرال ولایت خوارزم قرار داشت که شاید جایگاه نخستین آئین زردشت بوده و در هر حال مرکز مذهبی و سیاسی مهمی شمرده می شده است.

اکنون آنچه از زبان مادی می دانیم تنها چند کلمه است که به طور غیرمستقیم به ما رسیده و غالب آنها نامهای خاص است که در نوشته های یونانی یا پارسی ضبط شده است.

2. زبان سکائی:

سکاهای طوایفی ایرانی بودند که قسمتی از ایشان در مشرق بحر خزر و شمال مسکن پارتها و سغدیان سکنی داشتند و شمت دیگر در مغرب دریای خزر و دشتهای شمال دریای سیاه ساکن بودند. سکاهای غربی چندی بر دولت ماد غلبه کردند و زمام حکومت را گرفتند و سپس مادها چیره شدند و به سلطه ی ایشان پایان دادند.

از سکائی باستان تاکنون جز نام های خاص کسان و جایها که در کتیبه های آشوری یا نوشته های یونانی آمده است چیزی در دست نداریم.

استرابون (جغرافیا نویس یونانی قرن اول میلادی) به مشابهت فراوان زبانهای سکائی و مادی و پارسی باستان اشاره کرده است.

3. پارسی باستان:

پارسی باستان نامی است که به زبان سنگنوشته های شاهنشاهان هخامنشی اطلاق می شود.

روابط اداری در شاهنشاهی هخامنشی ظاهراً به وسیله ی زبان و خط آرامی انجام می گرفت.

اسناد خزانه ی کاخ شاهی در تخت جمشید که شماره ی آنها نزدیک سی هزار است به زبان عیلامی است.

پارسی باستان گویش استان فارس بوده و اندک نشانه هایی از یک گویش شمالی نیز در آن وجود دارد. زبان پارسی باستان تنها برای ثبت کارهای بزرگ و درخشان شاهنشاهان هخامنشی و به یادگار قدرت و عظمت پارسیان به کار رفته است.

آثاری که از زبان پارسی باستان داریم همه به خط میخی است و هیچ نشانه ای نداریم تا بتوان گمان برد که این زبان به خطی دیگر نیز نوشته می شده است.

خط میخی پارسی از خط میخی اکدی مأخوذ است. اما پارسیان حروف خط مزبور را بسیار ساده کرده و برای نوشتن زبان خود مناسب ساخته اند.

4. زبان اوستایی:

اوستایی به زبانی اطلاق می شود که اوستا، یعنی کتابهای مقدس آیین زردشتی به آن نوشته شده است.

نمی دانیم کسانی که به این زبان گفتگو می کردند خود آن را چه می نامیدند. و درست معلوم نیست که در کدام ناحیه از سرزمین پهناور ایران این زبان به کار می رفته است.

در متن اوستا نام میهن اصلی این نژاد به لفظ "آرین و ارج" ذکر شده؛ و گروهی از محققان این کشور را با ولایت خوارزم که نام آن نیز در همان کتاب آمده است یکی می دانند. مرزهای "آرین و ارج" مشخص نیست، اما از روی بعضی نکات که در نوشته های یونانیان درباره ی خوارزم پیش از دوران هخامنشی ذکر شده احتمال می رود که این کشور ایرانی شرقی در آن زمان شامل ولایتهای مرو و هرات نیز بوده است.

اوستای کنونی، که "گاتاها" نیز در آن مندرج است، باقی مانده ی مجموعه ای از متون دینی به زبان اوستایی است که در دوره ی ساسانیان گراوری و تدوین شده است.

5. دیگر زبانهای ایرانی باستان:

از روی قرائتی به وجود چند زبان ایرانی دیگر در دوره ی باستان می توان پی برد. از آن جمله اند:

- زبانهایی که در دوره ی زبانهای ایرانی میانه از آنها آثاری در دست داریم که احتمالاً به موازات زبانهای پارسی باستان و اوستایی وجود داشته است.
- باید به وجود یک زبان پارتی باستان هم قائل شد که گویش کهن دیگری منشعب از "ایرانی باستان" بوده و با پارسی باستان قرابت بسیار نزدیک و اختلاف های جزئی داشته است. و از آن، زبان "پرتوی" یا "پهلوانیک" منشعب شده است.
- زبان سغدی میانه هم در دوره ی کهن تر اصلی داشته که هم دوره ی زبان های باستان بوده. اما از این زبانهای باستان هیچ نشانه و سندی حتی غیر مستقیم در دست نیست.

تفاوتهای پارسی باستان با اوستایی:

دو زبان ایرانی باستان، یعنی پارسی و اوستایی، در حکم دو گویش از یک زبان هستند و تفاوتهای میان این دو تا آن حد نیست که بتوان آنها را به کلی از هم جدا شمرد.

در هر حال، همه ی زبان شناسان اتفاق نظر دارند که در این زبان اوستا گویش شرقی ایران باستان است و پارسی گویش غربی یا جنوب غربی آن.

زبان های ایرانی میانه

پهلوی (پهلوانیک - پارسیک) - سغدی - خوارزمی - ختنی

اصطلاح "ایرانی میانه" به زبانهایی اطلاق می شود که از پایان شاهنشاهی هخامنشی تا آغاز اسلام در سرزمین پهناور ایران به کار می رفته است. اما این حدود زمانی بکلی تقریبی است و برای تعریف این اصطلاح کفایت نمی کند. زیرا که از یک طرف قدیمی ترین آثاری که از این دوره باقی است متعلق به اواخر قرن اول پیش از میلاد مسیح است و بنابراین سه قرن با انقراض خاندان هخامنشی فاصله دارد؛ از طرف دیگر اسناد و نوشته هایی که مربوط به این دوره از زبان های ایرانی است تا اواخر قرن سوم هجری (اواسط قرن دهم میلادی) نیز وجود داشته و به دست آمده است.

در حقیقت اصطلاح "ایرانی میانه" اگرچه شامل زبانهایی است که در این دوره ی تاریخی متداول بوده؛ بیشتر ناظر به ساختمان این زبانهاست.

1. پهلوی

کلمه ی پهلوی در طی زمان معانی گوناگونی یافته است. این لفظ صورت دگرگون شده و تازه تری است از اصلی کهن که در نوشته های پارسی باستان به شکل "پرتو" آمده و بر قسمتی از شمال شرقی شاهنشاهی ایران و ساکنان آن سرزمین که امروز "خراسان" خوانده می شود اطلاق شده و این همان ناحیه است که اشکانیان از آن برخاستند.

بنابراین کلمه ی "پهلوی" می بایست به زبان رایج مردم سرزمین خراسان گفته شود و معنی گویش شمال شرقی ایران از آن برآید.

اما مورخان و نویسندگان عربی زبان بعد از اسلام این کلمه را به گونه ی دیگر تعریف کرده اند.

... به موجب نوشته های اینان پهلوی زبان نواحی مرکزی و غربی ایران است نه زبان ولایت شمال شرقی.

در آثار متعدد دیگر دوران اسلامی کلمه ی "پهلوی" به زبانها یا گویش های محلی ایرانی که در سراسر سرزمین ایران یا خاصه در قسمتهای مرکزی و غربی و جنوبی متداول بوده است اطلاق شده است.

در نوشته های مانوی مکشوف در طرفان (تورفان) دو گویش متفاوت هست؛ که یکی را گویش شمالی و دیگری را گویش جنوب غربی می خوانند؛ و در یکی از این ورقها که به گویش جنوبی است نام گویش شمالی به صراحت "پهلوانیک" ذکر شده است.

از مدتها پیش نزد محققان، اصطلاح "پهلوی" به مفهوم عام زبانی که نوشته های زردشتیان، از آنها در دست است اطلاق می شود.

شاید این اصطلاح صریح و دقیق نباشد زیرا اگر قول مورخان اسلامی را بپذیریم زبان موبدان "پارسی" باید خواند شود؛ و کلمه ی

"پهلوی" و "پهلوانی" بر حسب آنچه از معنی اصل کلمه برمی آید، و آنچه از نوشته های مانوی استنباط می شود، باید به گویش

شمالی اختصاص یابد.

اما برای متابعت از اصطلاح معروف و متداول، ما مناسبتر دیدیم که اصطلاح "پهلوی" را برای اشاره به هر دو گویش که با هم اختلاف

بسیار ندارند بپذیریم و سپس هنگام بحث از دو شعبه ی آن، برای تشخیص و تفکیک، گویش جنوب غربی را "پارسیک" یا پارسی

میانه، و گویش شمالی را "پهلوانیک" بخوانیم.

الف) پهلوانیک:

مراد از اصطلاح "پهلوانیک" در اینجا زبان ایرانی میانه است که گویش شمالی پهلوی شمرده می شود و آن زبان قوم "پرتو" یا پارت است که بعد از استیلای یونانیان از ناحیه ی شمالی خراسان برخاستند و شاهنشاهی بزرگ و پردوام اشکانی را برپا کردند. یعنی از اواسط قرن سوم پیش از میلاد تا ربع اول قرن سوم بعد از میلاد مسیح زبان دولتی و اداری بوده است.

(ب) پارسیک:

کلمه ی پارسیک را برای آنکه با پارسی و فارسی مشتبه نشود در اینجا به یکی از زبانهای ایرانی میانه اطلاق می کنیم که گویش جنوب غربی ایران یعنی فارس بوده است. پیش از این زبان پارسی را نیز گویش ساکنان جنوب غربی این سرزمین شمردیم. پس از برافتادن خاندان شاهنشاهی هخامنشی دیگر از آن زبان یا گویش هیچ سندی در دست نداریم و نمی دانیم که در تحول چه مرحله را پیموده است.

کهن ترین آثاری که از زبان پارسی میانه در دست داریم از آغاز سلسله ساسانی است.

پیش از کشف نوشته های طرفان این زبان را "پهلوی" می خواندند اما سپس برای آنکه میان آن با زبان ایرانی میانه ی شمالی تفاوت گذاشته شود اصطلاح "پارسی میانه" به آن اطلاق شد.

خطی که در کتابت بیشتر نوشته های دو زبان یا دو گویش پهلوانیک و پارسیک به کار می رود مشتق از آرامی است و خط "پهلوی" خوانده می شود.

آثار مانوی به زبان پارسیک

نوشته هایی که از آثار مانویان در ویرانه های شهر طرفان (ترکستان چین) پیدا شده به سه زبان ایرانی میانه است؛ یکی سغدی که زبان جاری ساکنان آن سرزمین بوده، دیگر پارسیک و سوم پهلوانیک؛ که این دو، زبان دینی پیروان مانی شمرده می شده است.

آثار مسیحی به زبان پارسیک

شاید تنها اثر ادبی مذهبی که به زبان پارسی میانه نوشته شده و به دو دین زردشتی و مانوی تعلق ندارد ترجمه ی قطعاتی از مزامیر داود باشد که به خط پهلوی است و در طرفان کشف شده است. این قطعات نشان می دهد که مسیحیان ایرانی در آثار مذهبی خود خط پهلوی را نیز به کار می برده اند.

2. زبان سغدی

ولایت سغد یکی از استانهای شاهنشاهی هخامنشی واقع در شمال شرقی سرزمین ایران بوده که شهر سمرقند مرکز و پایتخت آن شمرده می شده است.

مردم سرزمین سغد دارای فرهنگ درخشانی بوده اند و در تمدن نیز پیش رفته بودند. بازرگانان و جهانگردان این ولایت تا مغولستان و چین سفر می کردند. قسمتی از نوشته های سغدی مربوط به آئین مانوی است.

سغدیان مانوی تبلیغ کننده ی این آئین تا نقاط دوردست مشرق آسیا بوده اند.

قطعات ادبی زیبا میان آثار بازمانده ی زبان سغدی می توان یافت که رابطه ی نزدیک فرهنگ این قوم را با اقوام دیگر ایرانی نشان می دهد، از آن جمله قطعاتی از داستان رستم است و قسمتهایی از کتاب کلیله و دمنه.

3. زبان خوارزمی

زبان خوارزمی را تنها از روی کلمات و جمله هایی که در متن یا حاشیه ی کتابهای عربی ثبت شده است و به خط "عربی-فارسی" است می شناسیم و متن مستقلی از این زبان در دست نداریم.

خوارزمی زبان متداول ولایت خوارزم بوده است. آثاری که از زبان خوارزمی یافت شده همه به خط "عربی-فارسی" و مکتوب در قرون بعد از اسلام است. اما زبانی که در این نوشته ها به کار رفته، از نظر مراحل تحول و تکامل زبان، باید در ردیف زبانهای ایرانی میانه شمرده شود.

4. زبان ختنی

ختنی یکی دیگر از زبانهای گروه شرقی ایرانی میانه است که در کشور ختن و جنوب شرقی کاشغر به آن سخن می گفته اند و آثار فراوانی از آن باقی است. گویش دیگری از این زبان در ناحیه ی تمشوق در شمال شرقی کاشغر متداول بوده، اما از این یک اسناد بسیاری نیست و آنچه به دست آمده هنوز درست خوانده نشده است.

5. زبان طخاری

طخارستان نامی است که از قدیمترین زمان بر یکی از شرقی ترین ولایتهای ایرانی نشین اطلاق می شده که هم مرز استانهای غربی چین بوده است. زبانی که اکنون "طخاری" خوانده می شود یکی از زبانهای ایرانی است که در قرنهای دوم و سوم هجری در ولایت مزبور که اکنون ترکستان چین خوانده می شود رواج داشته و با زبان ختنی پیوند نزدیک دارد؛ چنانکه بعضی از دانشمندان آن را شعبه ای از ختنی دانسته اند و در هر حال این هر دو را باید از دسته ی سکائی میانه دانست.

قبایل سکائی و طخاری و خیونیان که در آغاز قرن دوم میلادی به آسیای میانه و افغانستان کنونی نفوذ کردند ایرانی زبان بودند و این معنی بر اثر اکتشافات باستان شناسی که در چند دهساله ی اخیر در نواحی مزبور انجام گرفته تأیید شده است.

برای آنکه این زبان با زبان "تخاری" که یکی از زبانهای مستقل هند و اروپایی بوده است اشتباه نشود بعضی از دانشمندان پیشنهاد کرده اند که این یک، "زبان بلخی" خوانده شود.

زبان های ایرانی نو

پهلوی - فارسی - دری

اصطلاح "ایرانی نو" به زبانهایی اطلاق می شود که پس از استیلای تازیان در یکی از نقاط سرزمین پهناور ایران رواج داشته و ذکری از آنها به میان آمده یا نمونه هایی اندک یا بسیار از بعضی به جای مانده است. اما این اصطلاح بیشتر ناظر به ساختمان زبان ها یا گویش های مزبور است و تنها جنبه ی تاریخی منظور نیست. با این حال جز در چند مورد مانند زبانهای سغدی و خوارزمی و ختنی، ساختمان این زبانها با دوران تاریخی آنها تطبیق می کند.

می دانیم که زبانهای ایرانی در دوران باستان و دوران میانه شامل گویشهای متعددی بوده است که تنها نام و نشان بعضی از آنها را در دست داریم. اما آثار نوشته از آنها تنها متعلق به چند گویش است که هر یک به علت های سیاسی یا اجتماعی جنبه ی رسمیت یافته و زبان اداری و دولتی یا زبان دینی شده بود.

از زبان های ایرانی باستان، اوستایی که به گمان نزدیک به یقین گویش شرقی بوده است زبان دین زردشتی شده بود.

از زبانهای ایرانی باستان، اوستایی که به گمان نزدیک به یقین گویش شرقی بوده است زبان دین زردشتی شد و تا چندین قرن به حکم دین میان موبدان و مؤمنان زردشتی باقی ماند.

اما پارسی باستان که گویش ایرانیان جنوب غربی بود در شاهنشاهی هخامنشی زبان رسمی دولتی شمرده شد و در سنگنوشته های شاهان این خاندان به کار رفت.

از زبان های ایرانی میانه، شاید از اواسط عهد شاهنشاهی اشکانی، زبان پهلوانیک رسمیت یافت، تا آنجا که نخستین شاهان ساسانی، یعنی فرمانروایانی که از جنوب غربی ایران برخاسته بودند آن زبان را نیز در سنگنوشته های یادگار به موازات گویش جازی خود به کار بردند.

سپس گویش جنوب غربی که زبان فرمانروایان ساسانی بود و آن را پارسیک می خوانیم زبان دولتی و اداری شد و در طی بیش از چهار قرن که خاندان ساسانی بر سرزمین پهناور ایران فرمان می راندند کم کم بر گویش های دیگر ایرانی، چه در مغرب و چه در مشرق غلبه کرد.

در دوران ایران میانه گمان نزدیک به یقین این است که استقرار فرمانروایان پارسی در مشرق ایران و پادگان سربازان پارسی، و رواج آئین دولتی زردشتی، گویش پارسیک یعنی پهلوی جنوب غربی ایران را که زبان دولتی و رسمی بود در شرق گسترش داده و با زبانهای شمال غربی مانند پهلوانیک سخت معارضه داشته است؛ چنانکه در اواخر دوران شاهنشاهی ساسانی زبان پهلوی جنوبی یا پارسیک میان همه ی طبقات شرق ایران جانشین پهلوانیک یعنی گویش محلی ایشان شده بود.

بعضی از مورخان اسلامی در ذکر زبانهایی که در ایران پیش از اسلام رواج داشته پهلوی و فارسی و دری را سه زبان یا سه گویش متفاوت شمرده اند. از آن جمله حمزه بن الحسن اصفهانی در کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف؛ که چنین توضیح می دهد:

فهلوی:

فهلوی (پهلوی) زبانی بوده است که شاهان در مجالس خود به آن سخن می گفتند و آن منسوب است به فهله و این نام بر پنج شهر ایران که اصفهان و ری و همدان و ماه نهاوند و آذربایجان باشد اطلاق می شود.

فارسی:

فارسی زبانی بود که موبدان و کسانی که با ایشان سر و کار داشتند بدان سخن می گفتند و آن زبان شهرهای فارس است.

دری:

دری زبان شهرهای مدائن است و کسانی که در دربار شاه بودند به آن گفتگو می کردند و این لفظ نسبت است به دربار و در این زبان از میان لغات شهرهای مشرق لغت اهل بلخ غلبه دارد.

... از مجموع مواردی که نظایر و امثال آنها را در مآخذ متعدد دیگر نیز می توان یافت نکته های ذیل استنباط می شود:

1) فارسی یک مفهوم عام دارد که معادل "ایرانی" است. و می دانیم که در کتابهای عربی تا این اواخر کلمه ی ایران و ایرانی بسیار نادر به کار رفته و تقریباً همه جا نام این سرزمین و مرامنش با الفاظ "فارس" و "فرس" ذکر شده است.

2) اصطلاح "پهلوی" یا "فهلوی" نیز در طی تاریخ چند بار دیگر گون شده است. شک نیست که این لفظ از کلمه ی "پرتو" مشتق است که نام یکی از طوایف شمالی ایرانی است که خاندان شاهنشاهی اشکانیان را بنیاد کردند.

بنابراین کلمه ی "پهلوی" در آغاز به زبان و خط این قوم یا سلسله اطلاق می شد. اما بعد به موجب آثار مورخان اسلامی این لفظ به یکی از گویشهای ایرانی شهرستان های مغرب این سرزمین اختصاص یافت که در دستگاه ساسانیان نیز رایج بود.

توسع اصطلاح "پهلوی" در دوران اسلامی از این بیشتر شد. نخست آن که این صفت برای نام های دیگر جز زبان نیز به کار رفت و در شاهنامه و منظومه های دیگر "جامه ی پهلوی" یا "جوشن پهلوی" و "سنجق پهلوی" نیز آمده است.

دیگر آنکه به معنی عام "ایرانی" در مقابل ترکی و تازی نیز استعمال شده است.

و گاهی در اشعار شاعران فارسی زبان مانند فردوسی و فرخی و ادیب صابر و دیگران همین زبان فارسی دری که به کار می بردند "پهلوی" خوانده شده است.

سوم اختصاص لفظ "پهلوی" یا فهلوی" است به کلیه شعرهای محلی - غالباً دوییتی - که به یکی از گویشهای دیگر ایرانی جز فارسی دری سروده شده باشد.

و از اینجاست که گاهی مفهوم زبان طبیعی و عاری از تکلف به لفظ "پهلوی" بیان شده، چنانکه زبان بلبل را "پهلوی" خوانده اند:

نگه کن سحرگاه تا بشنوی ز بلبل سخن گفتن پهلوی (فردوسی)

بلبل به شاخ سر به گلبنگ پهلوی می خواند دوش درس مقامات معنوی (حافظ)

3) اما معنی "دری" از هر دو صریحتر است زیرا که به اتفاق همه ی مورخان اسلامی این لفظ به معنی "درباری" است و زبان دولتی دستگاه ساسانی بوده و به همین سبب در نخستین دولتهای مستقل یا نیمه مستقل ایرانی که بعد از اسلام در مشرق این سرزمین بر پا شد این یک از میان گویشهای دیگر ایرانی رسمیت یافت و در امور اداری و ادبی به کار رفت.

بنابراین خطاست که تصور کنیم پس از برافتادن شاهنشاهی ساسانی زبان رسمی و رایج آن دستگاه فراموش شده و سپس گویش دیگری در کار آمده است.

به عبارت دیگر باید گفت که زبان رسمی و ادبی ایران پیش از اسلام تا بعد از اسلام دوام و استمرار داشته و قطع و فصلی واقع نشده است.

اما اینکه "چرا زبان فارسی دری به خراسان منسوب شده و پس از اسلام در آن قسمت از ایران نشو و نما یافته است" پرسشی است که باید پاسخ آن را در نکات ذیل یافت:

پس از آنکه پایتخت ساسانی (تیسفون = مدائن) به تسخیر تازیان در آمد یزدگرد با همه ی سپاهیان و درباریان خود به داخل ایران عقب نشینی کرد و پس از شکست نهاون به جنوب ایران رفت و از استخر به کرمان و سپس به قهستان و از آنجا به مرو رسید و به موجب اسناد تاریخی در این سفر همه ی دستگاه درباری ساسانی با او همراه بودند. و حتی کتابخانه ی شاهی را با خود به آنجا برده بود که تا یکی دو قرن بعد در همانجا مانده بود.

درباریان دستگاه ساسانی پس از کشته شدن آن شاه برگشته بخت طبعاً در آن سرزمین ماندند زیرا به سوی مغرب که در دست تازیان افتاده بود راهی نداشتند. سپس که سپاه مسلمانان عرب پیش آمد و بر آن نواخی نیز مسلط شد ناچار گروهی کثیر از ایشان به عنوان موالی با سپاه اسلام همراه شدند و در فتح ولایتهای شرقی و شمال شرقی با تازیان همکاری کردند و به این طریق سنتی که از لحاظ زبان اداری و رسمی در دربار ساسانی پدید آمده بود به مشرق انتقال یافت.

گذشته از این طبیعی است که در دوره ساسانی مرزبانان و فرمانروایان محلی که با دربار شاهنشاهی سر و کار داشتند در روابط اداری و سیاسی خود با مرکز حکومت همان زبان رسمی یعنی دری را به کار می بردند و با آن آشنایی داشتند.

به این طریق زبان دری پس از غلقه ی تازیان در نواحی غربی و جنوبی کمتر به کار رفت و در مشرق و شمال شرقی به سبب آنکه از مرکز خلافت اسلامی (دمشق و سپس بغداد) دورتر بودند بیشتر دوام یافت و در اولین فرصتی که برای پدید آمدن حکومتهای مستقل یا نیمه مستقل ایرانی دست داد همان زبان رسمی دستگاه ساسانی مبنای زبان رسمی و اداری و سپس ادبی و علمی قرار گرفت و گویش های محلی دیگر در مقابل آن جلوه ای نکردند و چنین مقامی به دست نیاوردهند.

گویش های دیگر ایرانی نو

1) در اسناد تاریخی

در آثار مورخان و جغرافیا نویسان اسلامی، گذشته از فارسی دری که زبان رسمی و اداری کشور ایران بوده است و پهلوی جنوبی (پارسیک) که تا سه چهار قرن بعد از اسلام زبان دینی ایرانیان شمرده می شد که به آیین زردشتی باقی مانده بودند، از چندین گویش دیگر که در نقاط مختلف این سرزمین پهناور متداول بوده ذکر آمده و گاهی نمونه های کوتاه، یا به نسبت بلندتر، از بعضی آنها ثبت شده است.

از جمله:

(1) ارانی

(2) مراغی [حمدالله مستوفی می نویسد: "تومان مراغه چهار شهر است؛ مراغه و بسو و خوارقان و لیلان ... و زبانشان پهلوی مغیر است." در نسخه ی دیگر پهلوی معرب ثبت شده و محتمل است که در این عبارت کلمه ی معرب تصحیف مغرب باشد، یعنی گویش پهلوی مغربی؛ زیرا که در غالب آثار نویسندگان بعد از اسلام همه ی گویش های محلی را که با زبان فارسی دری متفاوت بوده به لفظ عام پهلوی یا فهلوی می خواندند.]

(3) همدانی و زنجانی

(4) کردی

(5) خوزی

(6) دیلمی

(7) گیلی یا گیلکی

(8) طبری یا مازندرانی

(9) گشتاسفی

(10) رازی

(12) رامهرمزی

(13) فارسی [اصطخری درباره ی یکی از سه زبان متداول در استان فارس می نویسد: "فارسی زبانی است که به آن گفتگو می کنند؛ و همه ی مردمان فارس به یک زبان سخن می گویند؛ که همه آن را می فهمند مگر چند لفظ که متفاوت است و برای دیگران دریافتنی نیست.]

14) فهلوی یا پهلوی [بنابر نوشته‌ی اصطخری "زبان نوشتن عجم – ظاهراً یعنی ایرانیان غیر مسلمان – و وقایع و نامه نویسی زردشتیان (مجوس) با یکدیگر پهلوی بوده که برای دریافتن عامه به تفسیر احتیاج داشته است" و گمان می‌رود مراد او همان زبان است که در حدود اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری چند کتاب دینی زردشتی مانند دینکرد و بندهش را به آن تألیف کرده‌اند.]

15) کرمانی

16) مگری

17) بلوچی

18) کوچی یا قفص

19) نیشابوری

20) هروی

21) بخارایی

22) مروی

23) خوارزمی

24) سمرقندی

25) صغدی (سغدی)

26) زبان بامیان و طخارستان

27) بلخی

28) جوزجانی

29) بستی

30) زبان طوس و نسا

31) سجستانی

32) غوری

33) زبان چاچ (شاش)

34) قزوینی

35) گویشهای روستایی خراسانی

36) شیرازی

37) نیریزی

38) اصفهانی

39) آذری [یکی از گویشهای ایرانی که تا اواخر قرن دهم هجری در آذربایجان متداول بوده است].

40) اردبیلی [شاید این گویش با آذری متداول در تبریز و شهرهای دیگر آذربایجان تفاوت‌های جزئی داشته است].

2) در زمان معاصر

در روزگار ما گذشته از فارسی دری که فارسی نو نیز خوانده می‌شود، و زبان رسمی اداری و دولتی و فرهنگی کشور ایران از قرن چهارم هجری تا همین زمان است در این سرزمین پهناور هنوز گویشهای متعدد ایرانی رایج است که بعضی از آنها آثار مکتوب و ادبی نیز دارند؛ و بسیاری دیگر تنها زبان محاوره‌ی اقوام بزرگ یا کوچکی است که در گوشه و کنار فلات ایران زندگی می‌کنند.

مهمترین زبانها و گویشهای ایرانی امروز از این قرار است:

1) تاجیکی:

2) دری افغانستان

3) کردی

- 4) لری و بختیاری
- 5) بلوچی
- 6) پشتو
- 7) آسی
- 8) تاتی
- 9) تالشی
- 10) گیلکی
- 11) طبری
- 12) گویشهای میان کاشان و اصفهان
- 13) گویش یزدی
- 14) نائینی و انارکی
- 15) نطنزی؛ یارندی و فریزندی
- 16) خوری و مهرجانی
- 17) گویشهای حوزه شهر سمنان
- 18) گویشهای حوزه اراک
- 19) تاکستانی
- 20) گویشهای روستاهای استان فارس
- 21) شغنائی
- 22) روشانی
- 23) یر تنگی

- 24) ارشری
- 25) سریکلی
- 26) یزغلامی
- 27) اشکاسمی
- 28) وختانی
- 29) مونجانی
- 30) یغابی
- 31) پراچی
- 32) ارموری
- 33) کومزاری
- 34) زازا

درباره ی رابطه ی گویشهای ایرانی امروز با یکدیگر و طبقه بندی آنها با وجود تحقیقات و مطالعاتی که انجام گرفته است هنوز نظر صریح و قطعی نمی تواند داشت. تنها شاید بتوان گفت که بعضی از گویشهایی که جزء گروه مرکزی شمرده می شوند دنباله ی گروهی از گویشهای ایرانی میانه هستند که شامل گویش پهلوانیک نیز بوده است.

اما هیچیک از گویشهای جدید که تاکنون مورد مطالعه قرار گرفته دنباله ی مستقیم پهلوانیک شمرده نمی شود.

فارسی نو یا فارسی دری، که دنباله ی زبان فرهنگی و اداری و بازرگانی دوره ی ساسانیان است و خود حاصل تحول و تکامل یکی از گویش های جنوب غربی است بر همه ی گویشهای محلی غلبه یافته، هرچند چنانکه در تکوین هر زبان ادبی و رسمی طبیعی و جاری است، کلمات بسیاری را از گویشهای شمال غربی و شمال شرقی اخذ و اقتباس کرده است.
